

پیشنهاد کتاب به رئیس جمهور و دولتمردان

پیشنهاد من: «رساله صلح پایدار کانت»

اندیشه پویا، شماره ۵۷، ویژه نروژ ۱۳۹۸

www.drmahmoudi.com

مقدمه

از میان چند کتاب که مطالعه آنرا برای حسن روحانی رئیس جمهوری لازم و مفید می‌دانم، رساله صلح پایدار: یک طرح فلسفی، نوشته ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) را انتخاب کرده‌ام. این رساله به فارسی نیز ترجمه شده است.^۱ کانت صلح پایدار را در سال ۱۷۹۵ نوشت و در همین سال آن را منتشر کرد. این زمان مقارن بود با امضای «پیمان بال». این پیمان پس از شکست جنگ علیه حکومت انقلابی فرانسه به رهبری دولت پروس، توسط پادشاه این کشور به امضا رسید. (ماله و ایزاک، ۱۳۶۲: ۳-۴۹۲).

صلح پایدار که متن انگلیسی آن ۳۷ صفحه و ترجمه فارسی آن ۷۴ صفحه است، با مقدمه ای کوتاه آغاز می‌شود و دارای دویخش است. بخش نخست، شامل «اصول مقدماتی صلح پایدار بین دولت‌ها» و بخش دوم دربرگیرنده سه اصل با عنوان «اصول قطعی صلح پایدار بین دولت‌ها» است. این رساله دارای دو متمم و دو پیوست است. عنوان‌های دو متمم عبارت است از: «درباره تضمین صلح پایدار» و «اصل نهایی برای صلح پایدار». عنوان‌های دو پیوست از این قرار است: «درباره سازگاری میان اخلاق و سیاست در رابطه با صلح پایدار» و «درباره سازگاری میان سیاست و اخلاق برپایه مفهوم استعلایی حق عمومی».

اگر پرسیده شود که چرا مطالعه صلح پایدار را به ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنم، در پاسخ می‌توانم به دو دلیل بنیادین اشاره کنم: نخست، نیاز مبرم و حیاتی ایران به صلح، دوستی، مدارا، گفت و گو، همکاری، و مشارکت در سه سطح ملی، منطقه ای و جهانی؛ دوم، ضرورت حتمی سیاست‌ورزی اخلاقی در ایران امروز که دوری‌گزیدن از آن، می‌تواند هزینه‌های سهمگین افزون‌تری را به مردم و کشور ایران تحمیل کند.

موضوع رابطه اخلاق و سیاست در دو پیوست رساله با نگرش‌های فلسفی، اخلاقی، سیاسی و الهیاتی همراه با آموزه‌های کاربردی مطرح شده است. من در این نوشته، صرفاً به پاره‌ای از اساسی‌ترین موضوع‌های مطرح شده در پیوست نخست می‌پردازم. متن اصلی صلح پایدار-که دربرگیرنده اصول بنیادین صلح پایدار و تأسیس فدراسیون دولت‌های آزاد است-، برخلاف دیگر آثار کانت که به دلیل درونمایه و زبان، دارای پیچیدگی‌های فراوان است-، محتوایی روشن و خالی از ابهام دارد. دربرابر، راه‌بردن به ژرفا و فهم دقیق این دو پیوست، نیازمند تسلط به ابعاد مختلف دستگاه فلسفه نقّادی کانت، شامل فلسفه نظری (معرفت‌شناسی)، انسان‌شناسی، اخلاق، سیاست، دین، و تاریخ است.^۲ شایان ذکر است که کانت دو پیوست یادشده را به چاپ

دوم این رساله افزود. **صلح پایدار** از زمان نخستین انتشار تا به امروز، طی حدود ۲۲۰ سال در دانشگاه‌ها تدریس شده، در نهادهای پژوهشی موضوع تحقیقات گسترده قرار گرفته، مأخذ متأملانه حقوق‌دانان و نهاد های ملی و بین‌المللی در مورد جنگ و صلح بوده، و از ارکان «مطالعات صلح» در جهان شناخته شده است. بی‌هیچ تعارف و مدهانه‌ای، می‌بایست گفت و شنید که عرصه سیاست برای سیاست‌پیشگان-که نمایندگان قدرت مردم‌اند-، بسیار لغزنده و فریبنده است. ما انسان‌ها اغلب موجوداتی متوسط از نظر توانایی‌های ذهنی، روانی و جسمی، خطاپذیر، اهل تشکیک و گرفتار غفلت و فراموشی هستیم. هیچ مقام سیاسی در هر مرتبه‌ای، از این وضعیت مستثنی نیست. نباید از یاد ببریم که ایستادن جلوی صندلی قدرت به عنوان تبعه یا شهروند، با نشستن روی صندلی قدرت به عنوان رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا هرمقام دیگری، تفاوت بسیار دارد. تجربه نشان داده است که وقتی شخصی به قدرت می‌رسد، چه از راه‌های قانونی و مشروع برپایه انتخابات دموکراتیک، و چه غیر قانونی و نامشروع براساس اعمال زور، کم و بیش حالش دگرگون می‌شود. این دگرگونی را می‌توان در زاویه نگاه، لحن کلام، به‌کارگرفتن کلمات و طرز راه رفتن وی مشاهده کرد. نیروهای ویرانگر نفسانی در او مستعد بیدار شدن است که در صدر آن‌ها، صفات غرور، تکبر، خودشیفتگی، خود همه‌انگاری، خودمحوری، و خودهمه‌چیزدانی قرار دارد. براین اساس، وقتی شخصی به مقام و منصبی می‌رسد، از سویی باید به مدد خرد، اخلاق، باورهای دینی و معنوی، آموزش و تجربه سیاسی، به جد مواظب و مراقب تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود باشد؛ از سوی دیگر، ناظران و ناقدان از منظر فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق، یعنی در پرتو اندیشه و اخلاق، این مقام نشسته بر سریر قدرت را در ساحات اندیشه، گفتار و کردار زیر نظر بگیرند و مورد ارزیابی مستمر قرار دهند. حاکمان درهر رده و مرتبه‌ای، «کنشگر» اند و نمی‌توانند همزمان هم کنشگر و هم «تماشاگر» تصمیمات، مواضع و انجام وظایف خودباشند و هریک را مورد سنجش انتقادی قرار دهند. تفکیک میان دو نقش کنشگر و تماشاگر را نیز کانت به ما آموخته است (محمودی، ۱۳۹۵: ۴۳۷-۴۳۶). بازخوانی پاره‌ای از اندیشه‌های کانت در پیوست نخست رساله **صلح پایدار**، برمدار چنین ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری صورت می‌گیرد. براین اساس، زیرعنوان آموزه‌های اخلاقی صلح‌پایدار، چند نمونه اساسی و برجسته تبیین می‌شود.

آموزه‌های اخلاقی صلح پایدار

۱. دانشکده فلسفه و کاخ سیاست

کانت براین نظر است که باید همواره پنجره دانشکده فلسفه به سوی کاخ سیاست گشوده باشد تا فیلسوفان در اندیشه و کردار سیاست‌پیشگان با نگاهی موشکافانه و نقادانه نظاره کنند و با ارباب قدرت به گفت و گو

بنشینند. چرا باید فیلسوفان از پنجره دانشکده فلسفه، سیاستمداران مقام کرده در کاخ سیاست را زیر نظر بگیرند؟ پیش از این در *فلسفه سیاسی کانت* دیدگاه کانت را در این زمینه چنین بازتاب داده‌ام: «پاسخ این پرسش که چرا فیلسوف باید خود را با مسائل اجتماعی و سیاسی درگیر سازد، این است که او با هستی، انسان و آزادی روبرو است و از این رو نمی‌تواند چشم‌های خویش را به سوی جامعه و سیاست فروبندد. فیلسوف به عنوان اندیشه‌ورزی که از هستی، چیستی، چرایی و بایستی و نبایستی چیزها پرسش می‌کند، مفاهیم‌های قدرت سیاسی، مشروعیت و عدم مشروعیت، اطاعت و نافرمانی، آزادی و اسارت، تساهل و نابردباری، جمهوریت و خودکامگی و مانند این‌ها، در برابر وی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر رخ می‌نماید. از دیدگاه کانت، کار سترگ فیلسوف، نقد قدرت سیاسی است.» (محمودی، ۱۳۹۵: ۴۳۲).

کانت درباره جنگ و صلح برای این نظر است که می‌باید نظرات فیلسوفان در خصوص امکان‌پذیری صلح عمومی، توجه کشورهای را جلب کند که خود را برای جنگ آماده کرده‌اند. کانت فروتنانه می‌افزاید که معنی سخن او این نیست که دولت‌ها دیدگاه‌های فیلسوفان را بر نظرات کارشناسی حقوق‌دانان دولتی ترجیح دهند، بلکه به این معنی است که سیاستمداران نظرات فیلسوفان را به دقت بشنوند و در ژرفای آن اندیشه و تأمل کنند. کانت با تأکید نسبت به این نظر که «تصاحب قدرت به‌طور ناگزیر، داوری آزاد عقل را دچار تباهی و فساد می‌سازد»، به حاکمان هشدار می‌دهد که مبدا به جای دادن فرصت آزادانه به فیلسوفان در ارائه دیدگاه‌هایشان، این جماعت را ریشه‌کن یا خاموش سازند. به باور کانت، آزادی فیلسوفان در ارائه نظرات خویش، ضرورتی دوسویه است تا معلوم شود که هریک چه می‌گویند و چه می‌کنند. کانت خیال حاکمان را راحت می‌کند که دلواپس و اندیشناک کار فیلسوفان نباشند، زیرا آنان نه اهل فتنه‌گری هستند و نه در پی تأسیس گروهی برای دست‌زدن به توطئه.

۲. سازگاری اخلاق و سیاست

کانت در پیوست نخست *صلح پایدار* درباره رابطه اخلاق و سیاست با ما سخن می‌گوید. او اخلاق را مجموعه‌ای از قانون‌های الزام‌آور می‌داند که اشخاص می‌توانند به آن عمل کنند. از این رو، میان سیاست که در عمل سیاستمدار تبلور می‌یابد و اخلاق که انسان کردار خود را برپایه وظیفه انجام می‌دهد، تضادی وجود ندارد. یادآور می‌شود که کانت در اخلاق، وظیفه‌گرا است، یعنی معتقد به حسن و قبح ذاتی مفاهیم‌های اخلاقی است. آنچه انسان وظیفه‌گرا را به کنش اخلاقی وامی‌دارد، انجام کارهای خوب و خودداری از دست‌زدن به کارهای بد است، فارغ از این که چه پیامدهایی داشته‌باشد.

برآیند اندیشه‌های کانت درباره سازگاری میان اخلاق و سیاست، این گزاره است: «اگر سیاست بگوید: «شما مانند ماران باشید»؛ اخلاق می‌تواند به آن بیفزاید: «و بی‌آزار همچون کبوتران.»» (Kant, 1997: 116). کانت سپس می‌افزاید: «اگر این دو حکم نتوانند در فرمانی یگانه با یکدیگر همسری کنند، درواقع میان اخلاق و

سیاست توافق و سازگاری وجود ندارد. اما اگر این دو با یکدیگر متحد شوند، تصور ناسازگاری میان آن‌ها بی‌معنی است.» (ibid.). الهام‌بخش این دیدگاه کانت، آیه‌ای در *انجیل متی* است که در آن حضرت مسیح به حواریون می‌گوید: «هان! من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم. پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید.» (مسیح، ۲۰۰۹: متی، ۱۳:۷).

۳. «سیاستمدار اخلاقی» و «موعظه‌گر سیاست‌باز»

از برگ‌های زرین پیوست نخست *صلح پایدار*، تفکیک «سیاستمدار اخلاقی» از «موعظه‌گر سیاست‌باز» است. این دو نوع سیاستمدار، نماد دو مکتب اخلاق و وظیفه‌گرا و اخلاق فایده‌گرا هستند. سیاستمدار اخلاقی در سیاست‌ورزی، میان اخلاق و سیاست هماهنگی و تلائم ایجاد می‌کند، اما موعظه‌گر سیاست‌باز، اخلاق را تابع سیاست و متناسب با سود و سودای خویش درمی‌آورد. کانت از قاعده‌هایی یاد می‌کند که موعظه‌گر سیاست‌باز با به‌کارگیری آن، «رقم مغلطه بر دفتر دانش» می‌زند. این قاعده‌ها به قرار زیر است:

(۱) «نخست عمل کن و سپس کردار خود را توجیه کن.» حق مردم را، به گونه‌ای دلبخواهی و تحکمی، در هر فرصت مطلوب از آنان سلب کن. می‌توانی این کار را خیلی ساده توجیه کنی و اعمال خشونت بر مردم را با تأویل از سر بگذرانی.

(۲) «اگر تقصیر کاری، آن را انکار کن.» اگر مردم خود را با دست‌زدن به جنایت، بیچاره و درمانده کرده‌ای تا جایی که گزیری جز مقاومت و شورش نیابند، انکار کن که گناه آن به گردن تو است. به‌صراحت اعلام کن که این مشکل از ناسازگاری اتباع ناشی می‌شود و اگر بر ملت همسایه استیلا یافته‌ای، مشکل را به طبیعت آنان نسبت بده.

(۳) «تفرقه بینداز و حکومت کن.» میان آنان که تو را به عنوان «رئیس در میان همتایان خویش» برای فرمانروایی برگزیده‌اند، تفرقه بیفکن و میان این افراد و مردم نیز آتش اختلاف را شعله‌ور سازد. اراده‌ی تو مطلق است و می‌توانی مردم را با وعده‌ها و قول‌های دروغ، مانند آزادی بیشتر، فریب بدهی. (محمودی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۷۰؛ op.cit., 1997: 120)

کانت بر این نکته مهم تأکید می‌گذارد که بی‌عدالتی مندرج در این «قاعده»‌های سیاسی برای همه مردم آشکار است و به سادگی دست موعظه‌گران سیاست‌باز را رو می‌کند. او می‌افزاید که این موعظه‌گران «هرگز در مورد اینکه توده‌های مردم در مورد آنان داوری کنند، دستپاچه نمی‌شوند. آنان صرفاً نگران یکدیگراند. و اگر اصولی که در بالا ارائه گردید، در میان افکار عمومی برملا شود، آنان خجالت نمی‌کشند؛ بلکه فقط هنگامی که در نیل به موفقیت ناکام بمانند دچار مشکل می‌شوند؛ زیرا همگی در مورد وضعیت اخلاقی این قواعد کلی اتفاق نظر دارند. آنان دلبسته شکوه و جلال سیاسی‌اند که همواره می‌توانند به آن تکیه زنند، اگر قدرت خود را با هر وسیله که جرأت به کاربردن آن را داشته باشند، گسترش دهند.» (ibid.). در نگاه کانت، موعظه‌گر

سیاست‌باز اصول را تابع هدف‌های سودجویانه خویش قرار می‌دهد، در حالیکه این هدف‌ها هستند که باید تابع اصول اخلاقی باشند. بدین سان، موعظه‌گر سیاست‌باز به تعبیر کانت، «گاری را جلوی اسب می‌بندد»، سُرنا را از سرِ گشادش می‌زند و از راه راست به کژراهه منحرف می‌شود. در برابر، کردار سیاسی در اندیشه سیاستمدار اخلاقی، برپایه وظیفه اخلاقی معنی می‌یابد و مفهوم وظیفه، انگیزه‌ساز وی به‌سوی تکاپو در جهت دستیابی به خیر می‌شود. سیاستمدار اخلاقی براین‌باور است که با پیروی از خرد عملی‌محض (اخلاق وظیفه‌گرا)، به هدف‌های خود دست می‌یابد. او اهل محاسبه و سنجش تصمیمات و اقدامات خویش است. او نگاهبان قدرت مردم و جانبدار آزادی و برابری شهروندان است.

۴. انسان «غایت‌ذاتی» است، نه «ابزار»

کانت در پیوست نخست **صلح پایدار**، اصول حکم تنجیزی / امر مطلق را یادآور می‌شود. می‌توان دریافت که درنگرش او، سیاستمدار اخلاقی کسی است که به این اصول باور داشته باشد و در سیاست‌ورزی به آن عمل کند. شاخص‌ترین اصول حکم تنجیزی از این قرار است:

(۱) «تنها برپایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که [آن آیین] قانونی عام باشد.» (کانت، ۱۳۶۹: ۶۰). آیین رفتار، اصل ذهنی یک عمل است که شخص مرتکب می‌شود، مانند عهدشکنی. این اصل ذهنی بر قانون-که اصلی عینی و معتبر است-، انطباق ندارد، پس نباید مرتکب آن شد.

(۲) «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به‌عنوان یک غایت به‌شمار آوری، و نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای.» (همان، ۷۲). بنیان این اصل، تلقی از انسان به‌عنوان غایت ذاتی و فی‌نفسه است، یعنی تنها موجودی که خود هدف خویش است. از این‌رو هیچ‌کس و از جمله حاکم و فرمانروا حق ندارد نه خود را و نه مردم را به‌عنوان وسیله و ابزار به کار گیرد. به زبان کانت، انسان «شخص» است نه «شیء». شیء را می‌توان تملک کرد، خرید و فروخت و «به کار گرفت». اما انسان شیء نیست که سیاست‌پیشه او را «به کار بگیرد» و به‌عنوان آلت و ابزار از او بهره‌برداری کند.

براین اساس، سیاستمدار اخلاقی باید چنان رفتار کند که گویی این رفتار، قانونی عام و جهانشمول است. اگر از شخص فریبکاری بپرسیم که روا می‌داری که فریبکاری-که تو مرتکب آن شده‌ای- به‌صورت قانونی جهانی درآید، آیا این شخص چنین کاری را توصیه می‌کند؟ کانت با ذکر مثال‌های گوناگون در اثبات رأی خود، به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ منفی می‌دهد. سیاستمدار اخلاقی چون انسان را غایت ذاتی و فی‌نفسه می‌داند، هرگز به مردم خویش به چشم وسیله و ابزار نمی‌نگرد تا آنان را در جنگ و صلح در جهت سیاست‌های خود به کار بگیرد. او درک می‌کند که در یک نظام سیاسی دموکراتیک، مردم هدف‌اند نه وسیله. نظام سیاسی باید در خدمت مردم باشد، نه مردم کارپذیرِ ابزاریِ نظام سیاسی. در این نگرش خردمندانه و اخلاقی، رسیدن به

قدرت، حفظ قدرت، و افزایش قدرت به هیچ‌وجه نباید «هدف» یک نظام حکومتی قرارگیرد. قدرت صرفاً «وسیله» ای است در راستای تأمین امنیت، منافع ملی، آزادی، برابری، استقلال و صلح.

۵. صداقت، برترین تدبیر سیاسی

کانت صداقت در سیاست‌ورزی را برتر از هر تدبیر سیاسی می‌داند و آنرا شرط ضروری تمامی فعالیت‌های سیاسی می‌شناسد. چرا صداقت برتر از هر تدبیر سیاسی است؟ زیرا صداقت گرانیگاه رضایت مردم از نظام سیاسی و گوهر اعتماد میان ملت و دولت است. اگر صداقت در یک نظام سیاسی جای خود را به دروغ، فریبکاری، فساد، نیرنگ و ریاکاری بدهد، رضایت و اعتماد مردم نسبت به حاکمان و قدرت سیاسی از میان می‌رود و به دنبال آن، سیل بنیان‌کن بحران‌های بزرگ با غرش مهیب از راه می‌رسد (op. cit., 1997:116).

حقوق انسان‌ها در فلسفه سیاسی کانت تا آن اندازه اهمیت دارد که حتی به‌بهای از کف رفتن قدرت سیاسی، باید محترم و مقدس شمرده شود. فراموش نکنیم که فلسفه وجودی قدرت سیاسی آن است که به عنوان وسیله، نگاهبان حقوق شهروندان باشد. عکس این گزاره صادق نیست؛ یعنی شهروندان نباید و نمی‌توانند به‌پای قدرت سیاسی قربانی شوند (ibid, 125).

امیدوارم ریاست جمهوری از اندیشه‌های کانت درباب انسان‌شناسی، اخلاق و سیاست بیاموزد، در مطاوی رساله **صلح پایدار** کانت به دقت و تأمل بنگرد و به یکبار مطالعه آن بسنده نکند، بلکه این متن و به‌ویژه پیوست‌های آنرا بطور مکرر بازخوانی کند و آموزه‌های آنرا مبنای «پندارنیک، گفتارنیک، و کردار نیک» قراردهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مشخصات ترجمه **صلح پایدار: یک طرح فلسفی** به زبان‌های انگلیسی و فارسی:

Immanuel Kant (1997), *Perpetual Peace*, ed. Mary Gregor, introd. Andrews Reath, Cambridge, Cambridge University Press.

ایمانوئل کانت (۱۳۸۰)، **صلح پایدار**، ترجمه محمد صبوری، قم، نشر به‌باوران.

۲. ر.ک. به: سید علی محمودی، **کانت به روایت ایرانی، تأملاتی فلسفی درباب اخلاق، سیاست و صلح**

پایدار، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۳، بخش سوم: پیش زمینه‌های فهم صلح پایدار کانت، صص ۱۴۱-۱۲۵.

کتابنامه

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۲)، *تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
مسیح، عیسی (۲۰۰۹)، *انجیل*، ترجمه هزاره نو، بریتانیا، انتشارات ایلام.
محمودی، سید علی (۱۳۹۵)، *فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، چاپ سوم، تهران، نشر نگاه معاصر.
محمودی، سید علی (۱۳۹۳)، *کانت به روایت ایرانی، تأملاتی فلسفی در باب اخلاق، سیاست و صلح پایدار*، تهران، نشر نگاه معاصر.

Kant, Immanuel (1997), *Perpetual Peace: A philosophical Sketch*, trans. H.B. Nisbet, Political writings, ed. H. S. Reiss, Cambridge, Cambridge University Press.